



یا بُنیّ انتَ مقتول؛ جوابی بر دو سؤال شهید آیت الله مدنی

جوابی بر دو سؤال شهید آیت الله مدنی خبرگزاری رسا - از آقای بهاءالدینی درباره شهید آیت الله مدنی نقل شده است...

به بهانه شهادت دومین شهید محراب؛

یا بُنیّ انتَ مقتول؛ جوابی بر دو سؤال شهید آیت الله مدنی

از آقای بهاءالدینی درباره شهید آیت الله مدنی نقل شده است: «عده‌ای می‌خواستند بروند جبهه. بچه‌ها که رفتند، دیدیم حاج آقا آمدند خانه و سخت ناراحت هستند و اشک در چشمانش حلقه زده است. گفتیم: «حاج آقا، چرا ناراحتید؟ گفتند: «تلفن بزنیید به دفتر امام و اجازه بگیرید از امام که من هم با این بچه‌ها به جبهه بروم.«

به گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا در مشهد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به این که ملت با دست خالی و فقط با رهبری امام خمینی(ره) و اتکاء بر خداوند متعال، توانسته بودند درخت انقلاب را به ثمر بنشانند و حقیقت جاودانه شدن انقلاب را با حکومت اسلامی به جهانیان اثبات کنند، دشمنان که به دلیل به وقوع پیوستن این انقلاب و ضعف و ناتوانی پهلوی، مجبور به عقب نشینی موقت شدند، پس از رأی حداکثری مردم به حکومت جمهوری اسلامی، دشمنی خود را به صورت پنهان ادامه دادند و در این راه پس از آن که در جنگ هشت ساله که با کمک عروسک گردانی آمریکا و متحدانش به دست حکومت بعث وقت که در آن زمان صدام در رأس آن قرار داشت، نتوانست باز هم به طور کامل در این جبهه موفق شود و از سویی نیز از رویایی به وسیله جنگ مستقیم هم که نا امید شدند، سعی در نابودسازی حکومت اسلامی به وسیله ترندها و شگردهای دیگر کردند که یکی از این توطئه و دسیسه‌ها شهادت نیروهای متدین و مخلص انقلاب بود. چه آنان که در جبهه اعتقادی حضور داشتند و چه آنان که در جبهه علم و تکنولوژی فعالیت می کردند. در واقع دشمن به خیال خود فکر می کرد که با نابود کردن نیروهای توانمند و اثرگذار انقلاب، می تواند زمینه های نابود سازی حکومت اسلامی را فراهم سازد.

مدنی های دیگر هنوز زنده اند

در واقع در این عرصه نیز دشمن به صورت مستقیم و رو در رو وارد صحنه نبرد نشد و در این برهه از زمان، با تجهیز منابع مالی عده ای که فریاد ملی گرایی در قبل و بعد از انقلاب شعار اصلی آنها بود(بدون این که تعریف واضح و روشنی از مواضع خودشان ارایه دهند) توانست جبهه های کور بر علیه خواسته های کور را ساماندهی کند که همین گروه ملی گرا که امروزه به نام منافقین شناخته می شوند، بازیگر اصلی فیلم های جنایت و چپاول غربی ها در ایران شدند و از هر جنایتی، از ترور گرفته تا ایجاد نا امنی در مرزهای کشور، دریغ نمی کردند تا با ضعیف نشان دادن حکومت اسلامی، خودشان بتوانند سکان داری این کشور را به دست گیرند و حکومت منهای دین را بر پا کنند؛ چرا که آنان دین را عامل عقب افتادگی ملت ها می دانند و شعار سیاست ما عین دیانت ما را باطل بر می شمارند! غافل از این که امام(ره) تنها به واسطه پشتوانه ملتی که خواستار حکمت اسلامی بودند، توانستند با رهبری مردم، انقلاب را به ثمر برسانند.

منافق از نگاه رهبر معظم انقلاب

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا.

شاید بشود گفت خطرناک ترین دشمنی که انقلاب پیامبران را در طول تاریخ تهدید کرده است و به آن ضربه وارد آورده، منافقان هستند. به دلیل اهمیت دشمنی منافقین با جریان انقلاب اسلامی در طول تاریخ است که در قرآن کریم از بین همه گروه های معارض، به منافقین اهمیت ویژه ای داده شده است.

در اوایل سوره بقره، سه آیه درباره مؤمنین و دو آیه در باب کافران و سیزده آیه در باب منافقان آمده است. آیات بسیاری نیز در سوره های متعدد قرآن درباره منافقین هست که خدای متعال خصوصیت روحی و عملکرد و نحوه برخورد با آن ها را توضیح می دهد. حتی در قرآن سوره ای درباره کافران نیست. سوره قل یا ایها الکافرون هم ترسیم چهره کافران نیست. فقط چند آیه کوتاه هست که به پیغمبر(ص) دستور می دهد به کافران چنین بگو؛ اما سوره منافقون در قرآن مخصوص منافقین است. اهمیت این مسئله به قدری است که هر هفته در نماز جمعه، این سوره طبق معمول و سنت خوانده می شود تا مردم هرگز خطر نفاق و منافقین را از یاد نبرند. امروز هم جامعه ما بیش از همه، از طرف منافقین صدمه می بیند؛ لذا باید منافق را شناخت.

منافق کیست و انگیزه اش چیست؟

عنصر اصلی در ماهیت و شخصیت منافقین، این است که منافق آن چه را که در زبان و ظاهر اظهار می کند، در دل به آن باور ندارد. «امنا بالله« می گوید، ولی ایمان ندارد. در دل معتقد به اسلام و انقلاب و حمایت از مستضعفین نیست، اما در زبان دم از اسلام و انقلاب و مستضعفین می زند! نزد پیغمبر(ص) می آید و می گوید: قالوا نشهد انک لرسول الله...! با تأکید می گوید ما شهادت می دهیم که تو پیغمبر خدایی، اما دروغ می گوید. و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون!

منافق، چرا منافق می شود؟ محور اصلی حرکت نفاق «خودپرستی« منافق است. اول که ایمان نمی آورد، برای این ایمان نمی آورد که اسلام و انقلاب به ضرر اوست... از ترس جاننش یا برای طمع به دست اندازی به قدرت و مال، به خاطر فرصت طلبی، اظهار ایمان می کند. این جا هم خودپرستی او آشکار می شود... در انقلاب ما نیز کسانی بودند که پیش خود فکر می کردند اگر اوضاع ایران عوض شود، آن ها بر سر کار خواهند آمد؛ با این که عمرشان را در راحتی و رفاه گذرانده بودند. وقتی انقلاب آن ها را به بازی نگرفت، ضد انقلاب شدند و معارض با انقلاب. کسانی هم بودند که در اوایل توانستند با فرصت طلبی وارد حوزه انقلاب شوند؛ حتی پست و مقام هم بگیرند، ولی وقتی انقلاب در حرکت طبیعی خود این ها را کنار گذاشت، در مقابل انقلاب ایستادند. اول انقلاب را پذیرفتند، اما وقتی انقلاب جدی شد، با آن به مخالفت برخاستند. (ذلک بأثمهم آمنوا ثم کفروا).

توجه به یکپارچه نبودن منافقان در حکومت اسلامی

جریان نفاق، یک جریانی است که پس از بر روی کار آمدن حق به وجود می آید. قبل از آن که حق به حکومت و قدرت برسد، جریان نفاق در جامعه وجود ندارد. البته منافق همیشه هست و هر وقتی یک انگیزه و یک کاری دارد؛ اما نفاق «به صورت یک جریان اجتماعی« در صورتی به وجود می آید که حکومت حق بر سر کار باشد... .

انگیزه نفاق در حکومت حق چیست؟ مخالفت با حکومت. منافقین در دوران پیغمبر(ص) نمی توانستند حکومت پیامبر(ص) را تحمل کنند؛ اگر چه خود آن ها هم به جریان های مختلفی تقسیم می شدند.

تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى؛ منافقین را یکپارچه می پنداری، اما بدان که این یک پارچگی در آن ها نیست. دل های آن ها از هم پراکنده است. بعضی از منافقین از اول ایمان نمی آورند و تظاهر به ایمان می کنند؛ مثل عبدالله بن ابی. این شخص بنا بود حاکم مدینه بشود، پیغمبر(ص) که آمد، حکومت او از دستش گرفته شد؛ لذا با حکومت پیامبر(ص) مخالف شد و چون نمی توانست علناً مخالفت کند، ظاهراً ایمان آورد. پس او از اول هم ایمان نداشت.

عده دیگری از منافقین از اول ایمان آوردند؛ اما ایمان در دل آن ها راسخ نبود... در دوران حکومت پیغمبر(ص) سختی دیدند و چون آماده تحمل نبودند، نارضایتی پیدا کردند و این نارضایی ها کم کم آنها را به دشمنی با حکومت پیامبر(ص) کشانید؛ اما باز هم جرأت نمی کردند علناً بگویند که ما با حکومت اسلامی مخالفیم. این مخالفت را پنهان کردند. آنها هم شدند منافق...؛ در جامعه ما هم این

پیروی از سیاست معرفی منافقان توسط امام علی(ع)

...امیرالمؤمنین علیه السلام در سه خطبه از نهج البلاغه، درباره منافقین صحبت می کند. این نشان می دهد که علی علیه السلام هم دلش از دست منافقین خون است...؛ لذا امیرالمؤمنین یک حکومت حق الهی است، منافقین را به مردم خودش معرفی می کند...:

1) احذر کم اهل النفاق...؛ شما را از اهل نفاق بر حذر می دارم...

2) فانهم الضالون المضلون و الزالون المزلون؛ زیرا اهل نفاق هم خودشان گمراه اند، هم بی خبران را گمراه می کنند. هم خودشان لغزیده اند و هم بی خبران را می لغزانند؛ یعنی چون حقیقت کار آن ها برای مردم روشن نیست، ساده لوحان به ریسمان پوسیده آن ها به چاه می روند. آن ها هم می لغزند و گمراه می شوند.

3) يتلوتون الوائا و يفتنون افتنانا؛ یعنی آن ها به رنگ های گوناگون در می آیند و شیوه های گوناگون به کار می برند. مثلاً گاهی اعلام مبارزه مسلحانه می کنند، گاهی اعلام پیروی از امام می کنند...؛ هر وقتی به رنگی و یا شکلی وارد صحنه می شوند.

4) و یعمدونکم بکلّ عمادٍ و یصدونکم بکلّ مرصادٍ؛ یعنی با هر وسیله ای قصد شما می کنند و در هر کمین گاهی که بشود، برای ضربه زدن به حکومت اسلامی و اسلام مخفی شد، مخفی می شوند؛ با شیوه مظلومانه، با شیوه خشم آلود، با کتک و ضرب و جرح و تیراندازی و چماق داری و یا با گریه و زاری و شیون و مظلوم نمایی.

5) قلوبهم دوّیة؛ دل هایشان مریض است و صفاحهم نقیة؛ اما صورت ها و ظاهرهایشان پاکیزه است. ظاهرش را که نگاه می کنی، یک خواهر یا برادر مسلمان حق به جانب است، اما در باطن مریض و بیمار است... و صفهم دواء و قولهم شفاء و فعلهم الداء العیاء؛ و وقتی که راه خود را توصیف می کنند، گویی یک درمانی را ارائه می دهند. وقتی که حرف می زنند، گویی که می خواهند بیماران را شفا بدهند. اما وقتی وارد عمل می شوند، عمل آن ها یک درد کشنده است.

6) حسدة الرّخاء؛ و آسایش و راحتی مردم را نمی توانند ببینند، بر آسایش مردم حسد می ورزند. می خواهند دائماً در میان مردم تشنج و اضطراب و نا امنی وجود داشته باشد.

7) و مؤکدوا البلاء؛ یعنی بلاهای موجود جامعه را دو چندان می کنند. مثلاً ملت ایران با دشمنان در حال جنگ است... این آقایان، این منافقین، همه این بدبختی ها و ناراحتی ها را... تأکید و دو چندان می کنند.

8) و مقیطوا الرّجاء؛ امید را از دل مردم می گیرند. مثلاً مردم می شنوند در فلان قلّه، سپاهیان پاسدار و برادران ارتشی پیروزی به دست آوردند، دل مردم شاد می شود، به آینده جنگ امیدوار می شوند، ناگهان منافق پیدا می شود و با حرکات و اعمال خود سعی می کند این امید را از مردم بگیرد.

9) لهم بکلّ طریق صریعٌ و الی کلّ قلب شفیع؛ از هر طرف که بروی، کسانی ضربت خورده و آسیب دیده از دست این ها هستند. به میدان جنگ و رویارویی با دشمن می روی، می بینی که اگر هم آن ها حضور دارند، فقط برای این است که به نفع دشمن جاسوسی کنند. به دانشگاه می روی، می بینی محیط را متشنج می کنند، به بازار می روی و می بینی مردم را ناراحت می کنند. اگر در ارگان های دولتی نفوذ کنند، کارها را کند و لنگ می کنند... روزهای اول شرم نداشتند و سعی می کردند حتی در بیت امام(ره) هم نفوذ کنند. پیش این مسئول و آن مسئول، پیش این وکیل و آن وزیر، آن آدم معروف و این چهره شناخته شده و محبوب، دائماً با واسطه و با وسیله بروند و خودشان را نزدیک کنند... و خودشان را جا بیندازند...

10) و لكل شجو دموع؛ برای هر حادثه ای اشک آماده در چشم دارند. خودشان غوغا به راه می اندازند، خودشان مسئله آفرینی می کنند، بعد هم اول کسی که فریاد برآورد، خودشان هستند. همیشه اشکشان آماده و مظلوم نمایی به عنوان یک حربه در دستشان است. آیا به مردم صریحاً بگویند که ما چماق داری کردیم؟ آیا صریحاً اعتراف کنند که ما می خواهیم اساس جمهوری اسلامی را به هم بزنیم؟ اگر این کار را بکنند یقیناً اکثریت قاطع نوجوانان و جوانان و کودکان معصوم و عزیز ما که فریب آن ها را خورده اند، از آن ها برخوردارند گشت. لازم است که برای جلب دل ها، خود را مظلوم جلوه دهند.

11) يتقارضون الثناء و يتراقبون الجزاء؛ به يكدیگر ستایش وام می دهند و منتظر پاداش آن می مانند؛ یعنی با همکاران و همدستان خود، مبادله مدح و ثنا می کنند... این ها هم در گفته ها و نوشته ها از او تعریف می کنند. گروه های مخالف جمهوری اسلامی، یک دیگر را ستایش می کنند؛ اما هیچ کدام هم دل هایشان با هم خوب نیست...!

12) ان سألو الحفوا و ان عدلوا كشفوا؛ اگر چیزی بخواهند و دنبال چیزی باشند، آن طرفی را که کارشان به دست اوست، رها نمی کنند. آن قدر می آیند و می روند و التماس می کنند تا بالأخره آنچه را که می خواهند، بگیرند... .

13) قد اعدوا لكل حقّ باطلاً و لكلّ قائم مائلاً؛ (5) برای هر حقی، یک باطل را آماده دارند. هر شعار حقی که شما بدهید، یک شعار باطلی در کنارش دارند.

شهید آیت الله مدنی

بیستم شهریور سالگرد شهادت آیت الله سیداسدالله مدنی امام جمعه تبریز و نماینده امام در این شهر است. آیت الله مدنی در سال 1293 ه.ش (1323 ه.ق) در دهخوقان (آذر شهر) دیده به جهان گشود. پدر ایشان، محرم آقا میر علی در بازارچه آذرشهر، شغل بزاری داشت.

شهید مدنی در چهار سالگی، مادر و در 16 سالگی، پدر خود را از دست داد و دوران کودکی را با رنج و زحمت و سختی به پایان رساند. وی در عنفوان جوانی، به قصد کسب علم و کمال، به شهر مقدس قم عزیمت کرده، به رغم مشکلات فراوان شخصی ناشی از درگذشت پدر و استبداد عصر رضاخانی، با پشتکار وافر به تحصیل علوم دینی مشغول شد.

او در حوزه علمیه قم، پس از گذراندن مراحل مقدماتی، از محضر اساتید بزرگ فقه، اصول و فلسفه بهره‌مند گردید. مدتی پای درس مرحوم آیت الله حجت کوه کمری (ره) و آیت الله سید محمد تقی خوانساری (ره) حاضر شد و مدت چهار سال نیز در محضر امام خمینی قدس سره حضور یافت و از دروس فلسفه، عرفان و اخلاق ایشان بهره‌مند گردید.

سید اسدالله مدنی، پس از مدتی به نجف اشرف هجرت کرده، در حوزه علمیه نجف اشرف، در کنار تکمیل تحصیلات عالی خویش، تدریس در سطوح مختلف را شروع کرده و به دستور مرحوم آیت الله حکیم (ره)، کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را به عهده گرفت و در اندک زمان، جزو اساتید معروف حوزه علمیه نجف اشرف به شمار آمد. شهید محراب، در نجف اشرف، در درس خارج مرحوم آیت الله سید عبدالهادی شیرازی (ره)، مرحوم آیت الله حکیم (ره) و مرحوم آیت الله خوئی (ره) شرکت کرده و از مراجع بزرگی از جمله آیت الله حکیم در نجف و آیت الله حجت کوه کمری در قم و آیت الله خوانساری اجازه اجتهاد دریافت کرد.

آغاز مبارزات

شهید بزرگوار آیت الله مدنی، مبارزه سیاسی و اجتماعی خود را از دوران تحصیل در شهر قم آغاز کرده و در اولین فعالیت‌های خود، به ستیز با بهائیت به عنوان ابزار تفرقه و انحراف در منطقه آذرشهر پرداخت.

چنان‌که تاریخ نشان می‌دهد، رضاخان و عوامل داخلی استعمار در ایران، برای کوبیدن اسلام زمینه را برای فعالیت بهائیت و دیگر فرق ساختگی فراهم کردند؛ به طوری که در زمانی کوتاه، سرمایه‌داران بهایی در آذربایجان - به ویژه مناطق اطراف تبریز - بر بعضی نقاط از جمله کارخانه‌های برق مسلط شدند. آیت الله مدنی، بعد از اطلاع و آگاهی از وضع آشفته و بحرانی منطقه و احساس خطر برای مردم مسلمان، بی‌درنگ به زادگاه خود برگشته، مبارزه‌اش را بر ضد فرقه بهائیت آغاز کرد.

وی با سخنرانی‌های روشنگرانه، مردم را علیه طرفداران و تبلیغ‌کنندگان مرام بهائیت بسیج کرده و با تحریم مصرف برق آن و خرید و فروش با این فرقه گمراه، جو مبارزات ضد بهائیت را شدیدتر کرده و سر انجام شهر مذهبی آذرشهر را از لوث این فرقه استعماری پاک کرد.

در این هنگام، حوادث پیش آمده از طرف شهربانی وقت، پیگیری گردید و آن بزرگوار به عنوان تنها عامل تحریکات ضد بهایی شناخته شد که در نتیجه او را به همدان تبعید کردند.

شهید مدنی، در سال 1331 در میان استقبال اهالی آذرشهر وارد زادگاه خود شده، سپس در مسجد حاجی کاظم نماز جماعت برگزار کرد.

وی در خطابه خود به مردم آذرشهر اظهار داشت: ای مردم آذرشهر، در موقع آمدن من به ایران، در کرمانشاه، بعضی‌ها از من پرسیدند: «آهل کجا هستی؟» گفتم: «آذرشهر». آنها گفتند: «آذرشهر، شراب خوبی دارد که در تمام ایران مشهور است.» سپس اضافه کرد: «وجود کارخانه مشروب‌سازی چه معنا دارد؟ اگر از اول برای آنها جنس نمی‌فروختید، آنها می‌رفتند.»

در جلسه سخنرانی دیگری، موضوع کلاه پهلوی و لباس متحدالشکل را به میان آورد و گفت: «سفارش کرده‌ام از تبریز، کلاه پوستی بیاورند. هر کس باز هم کلاه پهلوی بگذارد، دیگر برای نماز جماعت به مسجد نیاید!» بدین ترتیب، مبارزه خود را با مظاهر طاغوت گسترش داد.

در عید فطر همان سال، نماز باشکوه عید فطر در بالای تپه کنار شهر برگزار گردید. در بازگشت، نمازگزاران راهپیمایی اعتراض‌آمیزی برپا کرده، به طرف کارخانه مشروب‌سازی حرکت کردند. مأموران دولتی به مقابله با آنها برخاسته، تهدید کردند که از اسلحه استفاده می‌کنند. پس از این حادثه، دادستان تبریز در محل حاضر شد و ضمن مذاکره با آقای مدنی، قول داد که ظرف 15 روز، کارخانه برچیده شود. لیکن به دنبال حوادث مذکور، آیت‌الله مدنی به تبریز احضار گشت و از سوی استانداری به وی تکلیف شد که نباید در آذرشهر بماند.

همگامی با آیت‌الله کاشانی و شهید نواب صفوی

مرحوم آیت‌الله مدنی، از دوران جوانی وارد مبارزات سیاسی و اجتماعی شده بود و در زمان آیت‌الله کاشانی با ایشان ارتباط داشت. این رابطه به حدی بود که وقتی آیت‌الله مدنی خواست به تبریز مسافرت کند، مرحوم آیت‌الله کاشانی طی تلگرافی به آیت‌الله سید مهدی انگجی، دستور می‌دهد که هنگام ورود ایشان به تبریز، از وی تجلیل به عمل آید.

هنگامی که شهید نواب صفوی در نجف اشرف به فکر مبارزه با کسروی‌گری افتاد، آیت‌الله مدنی، که از اساتید حوزه نجف بودند، مطلع می‌شود که نواب صفوی، هزینه این مبارزه را ندارد. بدین‌رو، کتاب‌های خود را می‌فروشد و پولش را در اختیار نواب می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که دوستانش می‌گویند: اسلحه‌ای که نواب تهیه کرده بود، با پول کتاب‌هایی بود که شهید آیت‌الله مدنی فروخته بود. 1

آیت‌الله مدنی در پی فشار رژیم پهلوی، سرانجام زادگاه خود را ترک کرد و به همراه عائله خود، به نجف اشرف بازگشت.

عملیات دستگیری

بعد از صدور حکم تبعید، عملیات دستگیری و تبعید آیت‌الله مدنی آغاز می‌شود. ابتدا، ایادی ساواک، گزارش دقیق و مفصلی از عملکرد روزانه شهید مدنی (زمان خروج، محل تردد و...) تهیه و به رئیس ساواک همدان گزارش می‌کنند.

وی دستورهای امنیتی لازم را صادر و برای جلوگیری از تحرکات احتمالی، تدابیر لازم را پیش‌بینی می‌کند. نیروهای ساواک، در صبحدم روز 54/7/27 ساعت 4:30 دقیقه، اطراف منزل آیت‌الله مدنی مستقر می‌شوند و محل مورد نظر را تحت مراقبت خود قرار می‌دهند.

ضمناً پنج اتومبیل مربوط به شهربانی، منطقه را تحت نظر می‌گیرند. در ساعت 5:55 دقیقه، بر خلاف انتظار ساواک، آیت‌الله مدنی جهت ادای نماز در مسجد، از خانه خارج نمی‌شود. مأموران ساواک مستقیماً وارد عمل شده، با خشونت، ایشان را در منزل دستگیر می‌کنند و ساعت 6:15، با چهار اتومبیل همراه، به سرعت وی را از خرم‌آباد خارج می‌کنند.

رفتار خشونت‌آمیز و وحشت ساواک از با خبر شدن مردم، به حدی بوده است که حتی اجازه نمی‌دهند آیت‌الله مدنی عیاش را بردارد. در بین راه نیز به جهت اذیت ایشان از موسیقی استفاده می‌کنند.

پس از به ثمر رسیدن قیام خونین ملت ایران به رهبری امام خمینی(ره)، این یار دیرینه امام و سرباز خستگی‌ناپذیر انقلاب که پرچم مبارزه را لحظه‌ای بر زمین نگذاشته و از تبعیدگاهی به تبعیدگاهی دیگر و از سنگری به سنگر دیگر همیشه در صف مقدم مبارزه حرکت کرده بود و در پیروزی انقلاب، تلاش بی‌وقفه‌ای داشت، فصل دیگری از مبارزات خود را برای حفظ و حراست و پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز کرد.

اینک انقلاب پیروز شده و پاسداری از انقلاب، سخت‌تر از خود قیام به نظر می‌رسد. توطئه‌های استکبار جهانی برای نابودی انقلاب، یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندد و یاران امام و فجر آفرینان انقلاب باید تلاش و مبارزه بی‌امان دیگری را برای حفظ انقلاب اسلامی و برقراری حکومت اسلامی آغاز کنند.

آیت‌الله مدنی، در زمره چنین افرادی، در صف مبارزه با ایادی استکبار و عناصر سرسپرده آنان قرار می‌گیرد و همچون سربازی آماده و افسری فداکار، در هر سنگری که به وجود و فداکاری ایشان نیاز باشد، با اشاره امام(ره) بدان سو می‌شتابد.

آیت‌الله مدنی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، از طرف مردم همدان به نمایندگی انتخاب می‌شود و سپس در کوران مشکلات و آشفتگی اوضاع همدان، از سوی امام با اختیارات تامه به امامت جمعه منصوب و روانه این شهر می‌شود. در انقلاب سوم که عناصر فرصت‌طلب، ملی‌گرا و منافقین کمر به نابودی و انحراف انقلاب بسته بودند و هر روز با ایجاد توطئه‌ای، قلب امت اسلام و امام عزیز را به درد می‌آوردند، آیت‌الله مدنی در مبارزه با آنان و افشای ماهیت لیبرال‌ها و منافقین، تلاشی مضاعف داشت. اعلامیه مشترک آیت‌الله مدنی و دیگر یاران امام(شهید صدوقی، شهید اشرفی اصفهانی، شهید دستغیب و آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان) و موضوع صریح و قاطع آنان در برابر این حرکت خرنده، نقش به‌سزایی در افشای این جریان مرموز و فریبنده و خطرناک داشت.

فتنه حزب خلق مسلمان

آیت‌الله مدنی پس از منصوب شدن به سمت امامت جمعه شهر تبریز، با معضل بزرگ « حزب خلق مسلمان « که جریان‌های مختلف تحت پوشش آن به مبارزه با انقلاب پرداخته بودند، مواجه می‌گردد؛ اما به یمن آگاهی و هوشیاری مردم آذربایجان و شخصیت و مقبولیت ایشان و همچنین فعالیت شبانه‌روزی و هوشیاری آن عزیز، این توطئه منجر به شکست می‌شود.

سخت‌ترین روزهای آیت‌الله مدنی را می‌توان ایامی خواند که او در میان آشوب حزب خلق مسلمان قرار گرفت. در جریان این غائله خطرناک، آیت‌الله مدنی از جانب همین گروه ضد انقلابی بارها مورد تهدید قرار گرفت. آنها جایگاه نماز جمعه را به آتش کشیدند و از برگزاری نماز جلوگیری کردند؛ اما خود آیت‌الله مدنی در روز جمعه کفن پوشیده و پیشاپیش جمعیت حرکت کرد و گفت: « تا من زنده‌ام و در این شهر نماینده امام هستم نماز جمعه را برگزار می‌کنم.«

چنین نقل می‌شود: « وقتی حزب خلق مسلمانی‌ها کمیته بازرسی را گرفته بودند و به طرف خانه ایشان هم تیراندازی می‌شد، نزدیک اذان بود. بچه‌ها رفتند و به ایشان گفتند نروید مسجد. اتفاقاً زودتر رفتند. من رفتم جلو و عرض کردم: « حاج آقا، نروید؛ تیراندازی است. اینها آمده‌اند برای کشتن شما. از این طرف و آن طرف هم تلفن می‌زنند که حاج آقا را نگذارید بروید بیرون.« ایشان به من گفتند: « از تو توقع نداشتم. اگر به مسجد نروم، تضعیف روحیه مسلمانان کرده‌ام و من پیش خدا جواب ندارم!... چه جوابی به خدای خودم بدهم که اگر به مسجد نرفتم، به خاطر جانم بود، می‌گویند اسلام و انقلاب از تو عزیزتر بود؟« ایشان به مسجد رفتند و نماز جماعت را اقامه کردند. 8 بدین سان با استقامت و حضور اقشار مردم در صحنه، توطئه آمریکا و ایادیش در آذربایجان خنثی گردید.

شهید مدنی در تقویت روحیه رزمندگان اسلام هم نقش به‌سزایی داشتند و با شرکت خود در جبهه نبرد و حضور در کنار سپاهیان اسلام و شرکت در مجالس دعا و نیایش آنان، مشوق برای رزمندگان اسلام بود تا جنگ مقدس خود را با استکبار جهانی تا پیروزی نهایی ادامه دهند. گاهی نیز بر دست آن برادر ارتشی که هواپیمای متجاوز دشمن را با ضد هوایی در فضای تبریز سرنگون ساخته بود، به‌عنوان نماینده امام بوسه می‌زند و کمال تواضع خود را در مقابل مجاهدان فی‌سبیل‌الله نشان می‌دهد.

در اینجا مناسب است خاطره ای از آقای بهاءالدینی در این زمین نقل شود: «#& عده‌ای می‌خواستند بروند جبهه. بچه‌ها که رفتند، دیدیم حاج آقا آمدند خانه و سخت ناراحت هستند و اشک در چشمانش حلقه زده است. گفتیم: «#& حاج آقا، چرا ناراحتید؟ گفتند: «#& تلفن بزنید به دفتر امام و اجازه بگیرید از امام که من هم با این بچه‌ها به جبهه بروم. پرسیدم چرا حاج آقا؟ گفتند: «#& آخر من نمی‌توانم ببینم این بچه‌ها می‌روند جبهه، آنجا می‌جنگند و من نروم بجنگم. خوب من پیر شده‌ام؛ اگر من گذشت این بچه‌ها را نداشته باشم، ایثار این بچه‌ها را نداشته باشم، وای بر حال من! «#& اما خوب معلوم بود که حضرت امام هیچ وقت اجازه نمی‌دادند ایشان سنگر تبریز را رها کنند و به جبهه بروند. البته این حرکت ایشان هم نشانه عشق ایشان بود به شهادت و انقطاع ایشان بود از دنیا. «#&

خط سرخ شهادت خط آل علی علیهم‌السلام است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و پیروان خط آنان به ارث رسیده است. سال‌های قبل از شهادت، در یکی از جلسات درس گفته بود: من در دو موضوع نسبت به خود شک کردم. یکی این که آیا من سیداسدالله هستم؟ دیگر این که آیا شهید می‌شوم یا نه؟ یک شب امام حسین علیه‌السلام را در خواب دیدم که بالای سر من آمد و دستی به سر من کشید و این جمله را فرمود: «#& یا بنی‌انت مقتول! «#&. پسرم تو شهید می‌شوی! «#& که جواب دو سؤال من در آن بود.

آیت‌الله مدنی که همواره در صف مقدم مبارزه بود، قبل از انقلاب در برابر رژیم ستم‌شاهی و پس از پیروزی در مقابل مزدوران و جاسوسان آمریکا چون سدی محکم ایستاد و از حریم اسلام و قرآن حمایت می‌کرد. نماز جمعه تبریز پس از شهادت شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی انتخاب گردید. اما مزدوران آمریکا که به ترور یاران امام(ره) پرداخته بودند، بیستم شهریور 1360 نوبت یکی دیگر از چهره‌های درخشان آسمان معرفت و معنویت بود. ساعت 1/45 بعد از ظهر، پس از اتمام خطبه‌های نماز جمعه، که مراسم نماز جمعه پایان گرفت، منافقی کوردل، بازوی آیت‌الله مدنی را گرفت و نماز آقا را قطع کرد. در این موقع اطرافیان به طرف مهاجم روی آوردند، ولی قبل از رسیدن آنها وی ضامن نارنجکی را که در لباسش مخفی کرده بود، کشید و نارنجک به طور وحشتناکی منفجر شد و بر اثر این انفجار، انسانی وارسته، عبدی صالح، عارفی از خود گذشته و انسانی نمونه و الگو، به لقای حق پیوست.

تلاش مردم و کوشش پزشکان سودی نبخشید و امام جمعه تبریز، همراه با سه شهید، به ملکوت عشق عروج نمودند و بیش از پنجاه نمازگزار مؤمن، زخمی و مجروح گردیدند. به حق باید گفت: شهادت بزرگانی چون آیت‌الله مدنی، ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را به کلی منزوی کرد. به دنبال شهادت این امام جمعه بزرگوار، استان آذربایجان در سوگ عارف و اصل به عزا نشست. در 21 شهریور پیکر آن بزرگوار با شکوه هر چه تمامتر، در میان اندوه فراوان مردم در تبریز و قم تشییع گردیده و در قم، در کنار حرم مطهر حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد. شهادت این عالم بزرگوار در سراسر ایران انعکاس وسیعی داشت. پیام مراجع، فقها، علما و شخصیت‌های مملکتی، تشکیل مجالس یاد بود، ارسال پیام‌ها از سراسر مملکت به محضر امام خمینی(ره) و ...

کلام آخر

تشکیل هر جبهه ای به غیر از جبهه حق که در نمودار حکومت اسلامی شکل می‌گیرد، محکوم به نابودی و فنا است و هر آن چه که دشمن در این صحنه تلاش کند، در واقع آب در هاون کوبیده است؛ چرا که رأی و عقیده ملت ایران تا فراهم سازی زمینه ظهور امام زمان حضرت مهدی(عج) و ظهور آن خورشید پشت ابر، پایداری همین حکومتی است که پایه های آن با دست مقتدر رهبر فقیه این انقلاب مستحکم و قوی تر از گذشته شده است.

منبع:

مقدمه «#& یاران امام به روایت اسناد ساواک «#& شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی مرکزی بررسی اسناد تاریخی.